



Research Institute of
Hawzah and University

Methodology of Social Sciences and Humanities

Journal homepage: <https://method.rihu.ac.ir/>



Original Article

Explaining the Foundations of the Scientificity of Economic Knowledge in the View of Allāmah Misbāh Yazdī and Examining Its Challenges

Abdullah Fat'hi¹ 

1. Assistant Professor at Imam Khomeini Educational and Research Institute.

alavi2868@gmail.com

Received: 2024/03/19; Accepted: 2025/02/17

Extended Abstract

This article aimed to elucidate the foundations of the scientificity of economics (taking it for granted that economics is a science) in the view of Allāmah Misbāh Yazdī and to examine the related challenges. Given the complexities of understanding the existential dimensions of the economic human and the dependence of economic subjects on human free will, significant challenges have been raised regarding the scientific status of economics. The objective of this article was to analyze these challenges from the perspective of Allāmah Misbāh and to provide answers based on Islamic epistemological, ontological, and anthropological foundations. The research method of this article was exploratory and relies on content analysis of Allamah Misbah's works. This study sought to explain the possibility of economics being a science by examining the specific characteristics of the humanities and addressing the challenges associated with it.

Method: This article employed an exploratory method and was conducted through content analysis of Allamah Misbah Yazdi's works. By referring to his texts and writings, the foundations of the scientific nature of economics and the related challenges were extracted and analyzed. The research approach was based on examining the epistemological, ontological, and anthropological foundations that Allamah Misbah has addressed in his works. Additionally, considering the differences between the humanities and natural and mathematical sciences, this article investigated the specific characteristics of economics as a human science and attempted to provide answers to the raised challenges by relying on Allamah Misbah's perspectives. The content analysis method in this research included extracting key concepts, categorizing them, and presenting logical analyses based on Islamic philosophical foundations.

Results: Based on the findings of this research, economics in Allamah Misbah's thought can be explained as a systematic science grounded in certain principles. Challenges such as the incompatibility of necessary economic laws



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



Research Institute of
Hawzah and University

Methodology of Social Sciences and Humanities

Journal homepage: <https://method.rihu.ac.ir/>



Original Article

with human free will, the relative lack of cognitive validity of economics compared to natural sciences, the difficulty of reaching a consensus on abstract economic concepts, the absence of an agreed-upon methodology in economics, and the influence of presuppositions on economic biases are among the issues examined in this article. Allamah Misbah, emphasizing Islamic epistemological foundations, affirms the possibility of economics being a science and believes that, despite existing complexities, economics can be recognized as a valid science. He also argues that methodological differences and the influence of various foundations on economics do not necessarily negate its scientific status but rather highlight the unique characteristics of this discipline.

Discussion and Conclusion: In this article, relying on Allamah Misbah, it has been demonstrated that economics, as a human science, can maintain its scientific validity despite the challenges raised. The emphasis on Islamic epistemological foundations and the possibility of certain and absolute knowledge are among the reasons that justify the scientific nature of economics. Additionally, Allamah Misbah, by analyzing challenges such as the role of human free will in economics and the influence of presuppositions on scientific biases, showed that these issues do not necessarily negate the scientific status of economics but rather reflect its unique characteristics. Ultimately, this article concluded that, based on Islamic philosophical foundations and Allamah Misbah's views, economics can be recognized as a valid and systematic science, provided that its foundations and principles are properly explained and analyzed. These findings can pave the way for future research in the fields of the philosophy of economics and Islamic humanities.

Keywords: Economics, Descriptive and recommended sciences, Methodology, Humanities, Islamic economics.

Cite this article: Abdullah Fat'hi. (2025), "Explaining the Foundations of the Scientificity of Economic Knowledge in the View of Allāmah Misbāh Yazdī and Examining Its Challenges", Methodology of Social Sciences and Humanities, 30(121): 45-64.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تبیین مبانی علم‌بودگی دانش اقتصاد در اندیشه علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه و بررسی چالش‌های آنعبدالله فتحی^۱

۱. استادیار، عضو هیئت علمی مؤسسه امام خمینی قم، قم، ایران.

alavi2868@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹

چکیده گسترده

مقدمه و اهداف: این مقاله به تبیین مبانی علم‌بودگی دانش اقتصاد در اندیشه علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه و بررسی چالش‌های مرتبط با آن می‌پردازد. با توجه به پیچیدگی‌های فهم ابعاد وجودی انسان اقتصادی و وابستگی موضوع اقتصاد به اختیار انسان، چالش‌های قابل‌توجهی در خصوص علم بودن اقتصاد مطرح شده‌اند. هدف این مقاله، تحلیل این چالش‌ها از منظر علامه مصباح یزدی و ارائه پاسخ‌هایی مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی اسلامی است. روش تحقیق این مقاله، اکتشافی و مبتنی بر تحلیل محتوای آثار علامه مصباح یزدی است. این پژوهش تلاش دارد تا با بررسی ویژگی‌های اختصاصی علوم انسانی، امکان علم‌بودگی اقتصاد را تبیین کرده و چالش‌های ناظر به آن را پاسخ دهد.

روش: این مقاله با روش اکتشافی و از طریق تحلیل محتوای آثار علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه انجام شده است. در این روش، با مراجعه به متون و نوشته‌های ایشان، مبانی علم‌بودگی اقتصاد و چالش‌های مرتبط با آن استخراج و تحلیل شده‌اند. رویکرد تحقیق مبتنی بر بررسی مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی است که علامه مصباح یزدی در آثار خود به آنها پرداخته است. همچنین، با توجه به تفاوت‌های علوم انسانی با علوم طبیعی و ریاضی، این مقاله به بررسی ویژگی‌های خاص اقتصاد به عنوان یک علم انسانی پرداخته و تلاش کرده است تا با استناد به دیدگاه‌های علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه پاسخ‌هایی برای چالش‌های مطرح شده ارائه دهد. روش تحلیل محتوا در این تحقیق، شامل استخراج مفاهیم کلیدی، دسته‌بندی آنها و ارائه تحلیل‌های منطقی براساس مبانی فلسفی اسلامی است.

نتایج: براساس یافته‌های این تحقیق، اقتصاد در اندیشه علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه به عنوان یک علم روشنمند و مبتنی بر اصولی یقینی قابل‌تبیین است. چالش‌هایی مانند ناسازگاری قوانین ضروری اقتصاد با اختیار انسان، نقصان اعتبار شناختی اقتصاد در مقایسه با علوم طبیعی، عدم امکان تفاهم درباره مفاهیم انتزاعی اقتصاد، فقدان روش قابل‌توافق در اقتصاد و سوگیری اقتصاد تحت تأثیر پیش‌فرض‌ها، از جمله مسائلی هستند که در این مقاله بررسی شده‌اند. علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه با تأکید بر مبانی معرفت‌شناختی اسلامی، امکان علم‌بودگی اقتصاد را تأیید کرده و معتقد است که با وجود پیچیدگی‌های موجود، اقتصاد می‌تواند به عنوان یک علم معتبر شناخته شود. همچنین، ایشان بر این باور است که تفاوت‌های روش‌شناختی و تأثیرپذیری اقتصاد از مبانی مختلف، لزوماً به معنای عدم علم بودن آن نیست؛ بلکه نشان‌دهنده ویژگی‌های خاص این علم است.

بحث و نتیجه‌گیری: در این مقاله، با استناد به اندیشه‌های علامه مصباح یزدی، نشان داده شده که اقتصاد به عنوان یک علم انسانی، با وجود چالش‌های مطرح شده، می‌تواند از اعتبار علمی برخوردار باشد. تأکید بر مبانی معرفت‌شناختی اسلامی و امکان شناخت یقینی و مطلق، از جمله دلایلی است که علم‌بودگی اقتصاد را توجیه می‌کند. همچنین، علامه مصباح یزدی با تحلیل چالش‌هایی مانند نقش اختیار انسان در اقتصاد و تأثیر پیش‌فرض‌ها بر سوگیری‌های علمی نشان می‌دهد که این مسائل لزوماً به معنای عدم علم بودن اقتصاد نیستند؛ بلکه بیانگر ویژگی‌های خاص این علم هستند. در نهایت،





Research Institute of
Hawzah and University

روش‌شناسی علوم انسانی

Journal homepage: <https://method.rihu.ac.ir/>



نوع مقاله: پژوهشی

این مقاله نتیجه می‌گیرد که با توجه به مبانی فلسفی اسلامی و دیدگاه‌های علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، اقتصاد می‌تواند به‌عنوان یک علم معتبر و روشمند شناخته شود؛ مشروط بر اینکه مبانی و اصول موضوعه آن به‌درستی تبیین و تحلیل شوند. این یافته‌ها می‌تواند راهگشای پژوهش‌های آینده در حوزه فلسفه اقتصاد و علوم انسانی اسلامی باشد. واژگان کلیدی: اقتصاد، علوم توصیفی و توصیه‌ای، علوم انسانی، اقتصاد اسلامی.

استناد: عبدالله فتحی (۱۴۰۳)، «تبیین مبانی علم‌بودگی دانش اقتصاد در اندیشه علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه و بررسی چالش‌های آن»، مجله روش‌شناسی علوم انسانی، ۳۰ (۱۲۱): ۴۵-۶۴.



۱. مقدمه

تحلیل پیچیدگی‌های ابعاد وجودی انسان و همین‌طور کنش‌ها، حالات و انفعالات انسانی به دلیل وابستگی شدیدی که به شرایط درونی و بیرونی فاعل کنش‌گر، موقعیت‌های زمانی و مکانی و از همه مهم‌تر ویژگی اختیار دارند، چالش قابل توجهی پیش‌روی متفکران گذاشته است که آیا اساساً علم انگاشتن مباحث موسوم به علوم انسانی و علمی مثل اقتصاد، درست است یا خیر؟

برای مثال، مارکس بر این باور است که اقتصاد یک سیستم پیچیده است؛ زیرا متأثر از نیروها و قوانین اجتماعی و تاریخی است و این پیچیدگی مانع از پیش‌بینی دقیق رفتار اقتصادی می‌شود (مارکس، ۱۳۹۸، ص ۱، ۱۵ و ۵۱). جورج سوروس^۱ (۲۰۰۹)، سرمایه‌دار و اقتصاددان معروف غربی، معتقد است که اقتصاد یک علم واقعی نیست؛ زیرا رفتار انسان‌ها همواره با عدم قطعیت همراه است. او می‌نویسد: اقتصاددانان نمی‌توانند رفتار انسان‌ها را به طور دقیق پیش‌بینی کنند، بنابراین نمی‌توانند قوانین قطعی برای اقتصاد ایجاد کنند. کاسل^۲ معتقد است: اقتصاد یک علم واقعی نیست؛ زیرا رفتار انسان‌ها پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی است. او استدلال می‌کند که اقتصاددانان نمی‌توانند رفتار انسان‌ها را به طور کامل در نظر بگیرند و به همین دلیل نمی‌توانند قوانین قطعی برای اقتصاد ایجاد کنند (۱۹۳۸، ص ۲۳-۲۴).

کارل بولهارد^۳ نیز بر این باور است که اقتصاد یک علم واقعی نیست؛ زیرا براساس مشاهدات و تجربیات واقعی بنا نشده است. او استدلال می‌کند که اقتصاد یک سیستم پیچیده است که نمی‌توان آن را به طور کامل با استفاده از مدل‌های ریاضی ساده‌شده توضیح داد (۱۹۴۲، ص ۱۲-۱۳). ویلفرد پارتو^۴ هم اقتصاد را از این جهت یک علم واقعی نمی‌داند که یک سیستم باز است و تحت تأثیر عوامل غیراقتصادی نیز قرار می‌گیرد. او استدلال می‌کند که عوامل غیراقتصادی مانند سیاست‌های دولت یا شرایط طبیعی می‌توانند تأثیر قابل توجهی بر اقتصاد داشته باشند (۱۹۰۶، ص ۵-۶). فریدمن^۵ (۱۹۶۲، ص ۱۰-۱۱)، شومپتر^۶ (۱۹۴۲، ص ۲۰-۲۱) و هایک^۷ (۱۹۴۹، ص ۱۵-۱۶) نیز در سخنان مشابهی علم‌بودگی اقتصاد را به چالش کشیده‌اند.

پاسخ به این چالش‌ها در وهله نخست وابسته به مراد ما از واژه علم (science) به عنوان مقسم علوم انسانی و غیرانسانی است؛ چنان‌که برخی تا هجده اصطلاح برای آن برشمرده‌اند (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۹۶)؛ ولی مهم‌تر از این مطلب آن است که پاسخ‌دهنده به لحاظ معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، درباره گزاره‌های علمی به صورت عام و گزاره‌های علوم انسانی به صورت خاص چه مبنایی را اتخاذ کرده است. به عنوان نمونه، اگر کسی همچون پوزیتیویست‌ها ارزش معرفت‌شناختی را تابع ادراک حسی بداند (Larrain, 1979, p. 197)، هر گزاره را گزاره‌ای غیرعلمی خواهد دانست که از غیر این مسیر به دست آمده باشد و در این صورت بسیاری از گزاره‌های علوم انسانی مجموعه‌ای از معارف «Knowledge» در کنار علوم تجربی خواهد بود؛ چنان‌که اگر کسی «علم، Science» و گزاره‌های علمی را اعم از دانش تجربی و غیرتجربی بداند، در این صورت علوم انسانی، انسان‌شناسی دینی و فلسفی نیز جزء علوم به معنای یادشده خواهند بود (علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، ۱۳۷۶، ص ۳-۴). بنابراین، توجه به معنای علم، تأثیری بسزا در تلقی و نوع پاسخ افراد از چیستی و ارزش شناختی علوم انسانی دارد.

این بدان معنا نیست که همه این پاسخ‌ها قابل تأیید هستند؛ بلکه منظور این است که پاسخ به این پرسش وابسته به مبانی معرفت‌شناختی افراد است؛ یعنی افراد وابسته به مبنایی که در معرفت‌شناسی اتخاذ می‌کنند، معنای متفاوتی برای علم بیان کرده‌اند که این معنا در تعیین اینکه چه چیزی علم است و چه چیزی علم نیست، تأثیرگذار است و البته همه مبانی معرفت‌شناختی یادشده هم قابل تأیید نیست. استاد مصباح یزدی به عنوان یکی از مهم‌ترین اندیشمندان فلسفه اسلامی است که خود را ملتزم به مبانی کلاسیک معرفت‌شناسی اسلامی می‌داند. وی ضمن اینکه روایتی جدید از مبناگرایی خطاناپذیر در معرفت‌شناسی ارائه کرده است، آثار قابل توجهی در فلسفه علوم انسانی دارد که می‌تواند منبع مناسبی برای دیدگاه‌های وی در مباحث فلسفه اقتصاد باشد.

1. Soros
2. Cassel
3. Bouldhard
4. Pareto
5. Friedman
6. Schumpeter
7. Hayek.

براساس مبانی معرفت‌شناسی اسلامی و همین‌طور مباحثی که علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه درباره حیثیت‌های شناختی علوم انسانی و گزاره‌های آن بیان داشته است پاسخ‌های نوینی برای چالش‌های ناظر به علم‌بودگی اقتصاد به‌طورعام و علم‌بودگی اقتصاد اسلامی به‌طورخاص، قابل استنباط است که این تحقیق درصدد استخراج و تبیین این پاسخ‌هاست. طبق بررسی به‌عمل آمده، هیچ مقاله یا کتابی به‌صورت اختصاصی به تبیین معنای علم‌بودگی مباحث اقتصادی و بررسی چالش‌های آن به‌ویژه در نظام فکری استاد مصباح یزدی رحمته الله علیه نپرداخته است؛ هرچند در برخی از مقالات و کتاب‌ها^۱ درباره ماهیت و برخی از حیثیات علوم انسانی بحث شده است. این مقاله تلاش دارد با مراجعه به آثار علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه و با توجه به ویژگی‌های اختصاصی و متمایزکننده علوم انسانی در قبال علوم طبیعی و ریاضی، ابتدا امکان شکل‌گیری دانش اقتصاد را تبیین کند و سپس چالش‌های ناظر به علم بودن دانش اقتصاد را براساس اندیشه‌های استاد، پاسخ بگوید. روش تحقیق این مقاله اکتشافی و ازطریق تحلیل محتوای متون و آثار استاد مصباح یزدی رحمته الله علیه است.

۲. چارچوب مفهومی تحقیق

۲-۱. علم

«علم» معانی و تعاریف متعددی دارد که گاه مطلق آگاهی مانند علم حضوری، تصور و تصدیق را شامل می‌شود و گاه به قیود خاصی مقید می‌شود (علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، بی‌تا). دستیابی به تعریف و معنایی که بتواند در عین اینکه همه آنها را دربرمی‌گیرد، مورد توافق باشد، بسیار دشوار است. دشواری تعریف علم با توجه به این موضوع بیشتر می‌شود که رویکردهای مختلف و احیاناً متضادی در تاریخ علوم وجود دارد؛ زیرا براساس هریک از این رویکردها تعریفی از علم و علوم انسانی می‌توان ارائه کرد. بنابراین، تعریف علم تا آنجا که مربوط به این اصطلاحات و رویکردهاست، وابسته به نگاه تعریف‌کننده است. برای مثال، کسی که روش را جزئی از تعریف علم بداند و روش تجربی را به‌عنوان روش قابل اعتماد در علوم محسوب کند، به تعریفی متفاوت از علم و علوم انسانی دست خواهد یافت تا کسی که علم را به‌صورت عام‌تر و روش قابل اعتماد در آن را روشی گسترده‌تر از روش تجربی می‌داند.

رویکرد فیلسوفانه اقتضا دارد بحث از حدود و ثغور علم از معرفت‌شناسی شروع شود؛ جایی که خود شناخت، انواع آن، راه‌ها و روش‌های تحصیل آن، و دیگر مباحث مربوط به معرفت بررسی می‌شود. انسجام کلام استاد در این خصوص نشان می‌دهد که حرکت وی در قالب یک برنامه و راهبردهای خاصی است که از معرفت‌شناسی شروع می‌شود و به تک‌تک علوم می‌رسد. استاد مصباح یزدی رحمته الله علیه در تعریف علم و علوم انسانی دقیقاً از همین رویکردی استفاده می‌کند که در معرفت‌شناسی اتخاذ کرده است. او بر این باور است آنچه در بحث تولید علوم انسانی مد نظر است، علم به همان اصطلاح متداولی است که بر شاخه‌هایی از دانش همچون فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، تفسیر قرآن، فقه، تاریخ، اخلاق، فلسفه و معرفت‌شناسی اطلاق می‌شود (علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، بی‌تا).

این معنای عام از علم، عبارت است از: «مجموعه قضایایی که مناسبتی بین آنها در نظر گرفته شده، هرچند قضایای شخصی و خاص باشد» (علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۶۷). علم در این اصطلاح به مجموعه‌ای از مسائل اطلاق می‌شود که معمولاً موضوع واحدی دارد؛ صرف‌نظر از پاسخ‌های مختلفی که به این مسائل داده می‌شود، و روشی که برای اثبات یا حل مسائل آن به‌کار گرفته می‌شود و

۱. آثاری مانند علامه مصباح رحمته الله علیه، رابطه علم و دین؛ خسروپناه، علوم انسانی: چیستی، ساحت‌ها و فرایندهای تحول در آن؛ شریفی، مبانی فلسفی علوم انسانی اسلامی؛ شریفی، روش‌شناسی علوم انسانی؛ واسطی، پارادایم شبکه‌ای (پارادایم علم دینی و به‌مثابه پارادایم رقیب علوم انسانی موجود؛ قلی‌پور و سپهری، معنا، امکان و ضرورت تولید علم دینی در علوم انسانی با تأکید بر ادراکات عملی؛ محقق و میرعلی، راهبردهای تحول و اسلامی سازی علوم انسانی در اندیشه متفکران انقلاب اسلامی؛ با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری و آیت الله مصباح یزدی؛ محیطی اردکان و مصباح، بایدها و نبایدهای اسلامی سازی علوم انسانی از دیدگاه علامه مصباح؛ کربلایی پازوکی و میرهادی تفرشی، چیستی علوم اسلامی و رابطه آن با علوم انسانی از منظر شهید مطهری؛ حشمت‌زاده، چیستی و هستی علوم انسانی؛ برخی موانع و راهکارها؛ گنج‌خانی و سلیمانی امیری، بررسی چیستی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی.

مبانی و اهدافی که دارد (همان). البته ممکن است روش، اهداف یا مبانی خاصی در تعریف برخی علوم قید شده باشد (همان)؛ ولی به هر حال سازوکار علم به صورت روشمند جلو می‌رود.

حاصل آنکه «علم» بر حسب تعریف مورد قبول علامه رحمته الله علیه مجموعه مسائلی با محوریت موضوعی واحد است. این مسائل که متشکل از موضوع و محمول‌اند، پاسخی برای اثبات یا نفی می‌طلبند؛ به گونه‌ای که هر پاسخی به مسئله داده شود، درون علم جای می‌گیرد. هرگونه تلاش حصولی در این راه تلاشی از سنخ آن علم به شمار می‌رود و نوع پاسخ، منبع آن، یا روش اثبات یا حل یک مسئله نقشی در ورود یا خروج آن از علم ندارد. بنابراین، «علم» به این معنا شامل علوم نقلی مانند تفقه (در فقه)، علوم عقلی مانند تفسیر (در فلسفه) و علوم تجربی (در علوم) می‌شود (علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، ۱۳۹۲ ب، ص ۸۰ و ۲۴۰).

علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه بر این باور است که یکی از نخستین گام‌ها برای ورود دانشمندان به علوم انسانی، تبیین و نقد دانش‌ها و نظریات مطرح در هر علم، اثبات مبانی‌ای است که اساس و زیربنای علوم را فراهم می‌کند (همان، ص ۲۳۸)؛ زیرا علوم در اثبات یا ابطال مسائل مربوط به خود – به عنوان قضایایی اثبات‌پذیر، تأییدپذیر، یا ابطال‌پذیر – بر اصولی مبتنی‌اند که آگاهانه یا ناآگاهانه پذیرفته شده‌اند. این اصول از مبانی معرفت‌شناختی به مثابه سنگ بنای معرفت بشری آغاز می‌شود و تا مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی، و دین‌شناختی پیش می‌روند (همان، ص ۲۴۰)؛ البته این تقسیم‌بندی حصر عقلی نیست و می‌توان به تناسب موضوعات و اهداف مختلف، مبانی دیگری نیز به این فهرست افزود (همان، ص ۲۴۲)؛ اما این مبانی به هر حال پیش‌نیاز ورود به هر علم است؛ زیرا منطقاً بر پژوهش در حوزه آن علم مقدم است.

۲-۲. اقتصاد

براساس آنچه بیان شد، در اندیشه استاد مصباح یزدی، دانش اقتصاد به عنوان مجموعه مباحثی که به صورت روشمند به دنبال حل مسائل مربوط به تولید، مصرف و توزیع ثروت است و به مطالعه بازار و مبادله ثروت می‌پردازد، علمی روشمند است که در اثبات یا ابطال مسائل مربوط به خود – به عنوان قضایایی اثبات‌پذیر، تأییدپذیر، یا ابطال‌پذیر – بر اصولی مبتنی‌اند که آگاهانه یا ناآگاهانه پذیرفته شده‌اند. علامه بر این باور است که تأثیرگذاری اصول یادشده بر اقتصاد موجب می‌شود که اقتصاد در مقایسه با علوم ریاضی و تجربی، قابلیت بیشتری برای سوگیری و تعیین قلمرو تحت تأثیر مبانی داشته باشد (علامه مصباح یزدی، ۱۳۹۲ ب، ص ۳۶). شاهد بر این ادعا تنوع سبک‌های اقتصاد و نظریات مطرح از سوی دانشمندان این حوزه است که با مبانی مختلف در این علوم سبک و سیاق متفاوتی را به وجود آورده‌اند. این درحالی است که تأثیرپذیری علوم پایه یا علوم تجربی از مبانی یادشده قابل مقایسه نیست و حل و فصل بسیاری از مطالب و گزارش‌های دانش‌های پایه و تجربی توقف منطقی بر اندیشه‌های یادشده جز در تعداد معدودی از مبانی معرفت‌شناختی، منطقی و هستی‌شناختی ندارند.

به اعتقاد استاد مصباح یزدی رحمته الله علیه، تأثیرپذیری بیشتر اقتصاد همچون سایر علوم انسانی از مبانی یادشده، نسبت به علوم پایه و علوم تجربی، بدان جهت است که موجودیت و اعتبار اقتصاد و بسیاری از راه‌حل‌هایی که ارائه می‌کند، در گرو حل این مباحث مبانی است (علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، ۱۳۹۶، ص ۲۶).

برای مثال، اگر وجود خداوند را به عنوان یک موجود متعالی و کامل مطلق منکر شویم یا اینکه عالم ماده را تنها عالم موجود در هستی بدانیم، یا اگر در انسان‌شناسی روح مجرد انسان را یک سره منکر شویم یا پایان زندگانی این جهانی هر انسان را به معنای پایان یافتن وجود او بدانیم، در بررسی پدیده‌های انسانی و شکل‌گیری ارزش‌های اجتماعی موضوعات معنوی، ماورایی و امور مربوط به جهان دیگر و همین‌طور تأثیر و تأثر پدیده‌های این جهان با جهان مجرد از ماده نادیده گرفته می‌شود و همه پدیده‌ها و ارزش‌های انسانی، تحلیل و تبیین متفاوتی خواهند داشت و این موجب سوگیری دانشی مثل اقتصاد به سوی ابعاد مادی و سکولار می‌شود (علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، ۱۳۹۶، ص ۲۷).

براساس این، لازم است دانشمندان و پژوهشگران اقتصاد، حساسیت ویژه‌ای نسبت به مبانی و اصول موضوعه‌ای داشته باشند که در این علم به کار برده شده است؛ زیرا برخی از مبانی و اصول موضوعه‌ای که زیربنای تحلیل‌ها و تبیین‌های این علوم را تشکیل می‌دهند منطقاً مستلزم نادیده گرفتن (یا حتی انکار) مبانی دینی است، و پذیرش این مبانی نادرست و تحلیل‌های برآمده از آنها شخص را – هر چند

ناآگاهانه - به قبول گزاره‌هایی (از جنس گزاره‌های توصیفی یا دستوری) سوق می‌دهد که به‌طور صریح یا ضمنی با مبانی، آموزه‌ها، و دستورات دینی تنافی پیدا می‌کنند (علامه مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۳۷).

۲-۳. دانش‌های توصیفی و توصیه‌ای

علم در یک اصطلاح به دو قسم توصیفی (Descriptive) و توصیه‌ای (Prescriptive) تقسیم می‌شود. علم توصیفی به بخش‌هایی از علوم گفته می‌شود که به تبیین پدیده‌ها، و کشف روابط علی و معلولی میان آنها می‌پردازند و آنها را توصیف می‌کنند. در مقابل، رشته‌هایی علمی که براساس یافته‌های علوم توصیفی، به ارزش دآوری و صدور دستورالعمل اجرایی اقدام می‌کنند، علوم دستوری (یا توصیه‌ای) نامیده می‌شوند. این دسته از علوم گاه به‌عنوان علوم هنجاری (Normative) نیز شناخته می‌شوند چراکه دستورالعمل‌ها معمولاً با توجه به غایت، هدف، و یا هنجارها صادر می‌شوند (م. علامه مصباح یزدی رحمته‌الله، ۱۳۹۲، ص ۵۶).

در بسیاری از کاربردهایی که واژه علم دارد، مراد از علم، همان علوم توصیفی است؛ یعنی همان علمی است که درصدد کشف و توصیف واقعیت‌های موجوداند و شامل رشته‌هایی از دانش نمی‌شود که به «فلسفه عملی» مشهورند یا به شاخه «علوم عملی» تعلق دارند، و به صدور دستورالعمل‌ها و توصیه‌های عملی و ارزشی می‌پردازند. مثلاً قلمرو علم پزشکی تا جایی است که عامل بیماری و راه‌های درمان آن را بشناسیم و بدانیم چه مواد و عناصری برای مبارزه با این باکتری، میکروب، یا ویروس مفیدند؛ اما توصیه به رعایت نکات بهداشتی، یا دادن دستورالعمل به مریض مبنی بر خوردن دارو یا انجام فعالیت‌های خاص دیگر جزء علم پزشکی به شمار نمی‌آید.

براساس این، مباحث اقتصادی تا آنجا در مسائل علم اقتصاد داخل می‌شود که به تحلیل پدیده‌های اقتصادی مانند تولید، توزیع، و مصرف، و بررسی علل و عوامل مؤثر در تحقق یا دگرگونی آنها در جامعه براساس مطالعه روابط ریاضی گونه موجود میان آنها می‌پردازد؛ اما هنگامی که یک اقتصاددان پدیده‌ای اقتصادی را با برچسب معضل یا بیماری معرفی می‌کند (مانند بیماری هلندی) و برای درمان آن فرمول و دستورالعملی خاص را تجویز می‌کند، او دیگر ردای عالم اقتصاد را از دوش برگرفته و بر کرسی ارزش دآوری و طبابت اقتصادی جلوس کرده است.

اینکه یک اقتصاددان چه راهی را برای مبارزه با تورم، گرانی، بیکاری یا دیگر ناهنجاری‌های اقتصادی انتخاب کند، افزون‌بر فرمول‌های علمی اقتصاد، به نظام ارزشی خاص او نیز بستگی دارد و از این رو، مکتب‌های اقتصادی مختلف، هم در تشخیص اینکه چه پدیده‌ای از نظر اقتصادی ناهنجار است، و هم در توصیه‌هایشان برای درمان ناهنجاری‌ها با یکدیگر تفاوت دارند. استاد مصباح یزدی رحمته‌الله این خط‌کشی میان علم و عمل، و میان تبیین و توصیه را معلول این تصور می‌داند که کشف تأثیر یک پدیده در تحقق امری یک مسئله علمی است که از راه خودش قابل تحقیق و اثبات است؛ اما تجویز (یا عدم تجویز) یک رفتار، یا یک برنامه یا مدل افزون‌بر آنکه به رابطه موجود میان آن با مؤلفه‌های دیگر بستگی دارد، منوط به نظام ارزشی خاصی است که فراتر از علم است. قائلین به علمی نبودن این توصیه‌ها معتقدند: «نظام‌های ارزشی که تحت تأثیر گرایش‌های شخصی، گروهی، دینی، اقلیمی، نژادی، و آداب و رسوم اجتماعی شکل می‌گیرند، در توصیه‌های عملی دخالت داده می‌شوند و از آنجاکه این مسائل ارزشی حقیقتاً جزء علم نیستند، و از این رو، باید همیشه فاصله آنها با علم خالص حفظ شود تا به اصالت علم لطمه وارد نشود» (علامه مصباح یزدی رحمته‌الله، ۱۳۹۲، ص ۵۴).

برخی نیز علت این امر را آن می‌دانند که نسخه‌ها و توصیه‌های ارزشی ریشه در واقعیات نداشته و درحقیقت علم نیستند؛ بلکه ارزش‌ها تابع سلیقه‌ها و سنت‌های اجتماعی هستند و هیچ قانون علی بر آنها حاکم نیست تا قابل مطالعه قانون‌مند باشد (علامه مصباح یزدی رحمته‌الله، ۱۳۹۲، ص ۵۶)؛ اما علامه مصباح یزدی رحمته‌الله در مقابل تأکید دارند که این دیدگاه‌ها ناشی از تعریف خاصی است که این افراد برای علم در نظر گرفته‌اند و آن را به علوم توصیفی منحصر کرده‌اند؛ زیرا به‌عنوان نمونه، دستور پزشک برای معالجه بیماری چیزی جز کاربرد معلومات توصیفی پزشک درباره علت بیماری و عواملی که در رفع آن مؤثرند به‌ضمیمه برخی ملاحظات ارزشی و گرایش‌های شخصی نیست. به همین جهت اصطلاح جدیدی ساخته شده است که براساس آن، نه تنها قضایای دستوری کاربردی هم جزئی از علم را تشکیل می‌دهند، بلکه برخی علوم هستند که اساساً ماهیتی دستوری دارند (علامه مصباح یزدی رحمته‌الله، ۱۳۹۲، ص ۵۵).

طبق همین اصطلاح می‌توان علوم را به دو قسم توصیفی و توصیه‌ای تقسیم کرد. علم اخلاق نمونه کاملی از علوم دستوری است و بسیاری دیگر از رشته‌های علمی نیز به دو بخش توصیفی و دستوری تقسیم پذیرند.

در علم اقتصاد نیز با همین دسته‌بندی مواجه هستیم؛ یعنی گذشته از مسائل و نظریات توصیفی اقتصاد که به بیان روابط انسانی در حوزه تعاملات اقتصادی می‌پردازند و سعی می‌کنند پرده از عوامل علی و آثار آنها بگیرند، بخشی زیادی از مطالبی که در اقتصاد مورد بحث و نظریه‌پردازی قرار می‌گیرد، به چگونگی استفاده از این روابط در حل و فصل معضلات اقتصادی و هدایت روابط اقتصادی در جهت مطلوب مربوط می‌شود. به این بخش از اقتصاد، گاه نظام اقتصادی، گاه مکتب اقتصادی، و زمانی اقتصاد دستوری گفته می‌شود. نگاهی به رشته‌هایی مانند اقتصاد خانواده، اقتصاد بازرگانی، اقتصاد کشاورزی و منابع طبیعی، اقتصاد سیاسی، اقتصاد بین‌الملل، اقتصاد رفاه، اقتصاد انرژی، و... به خوبی بیانگر چنین رویکردی در مطالعات اقتصادی است (علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، ۱۳۹۲، ب، ص ۵۵).

استاد مصباح یزدی رحمته الله علیه تأکید دارند که در کاربردهای این چنینی، افزون‌بر روابط علمی و علی و معلولی، ملاحظات ارزشی نقشی برجسته دارند و به توصیه‌ها و دستورالعمل‌هایی خاص منجر می‌شوند. بنابراین، طبیعی است که هر مکتب فکری - ارزشی به تناسب مبانی خود ممکن است دستورالعمل‌هایی غیر از دیگر مکاتب داشته باشد (همان). توصیه‌ها و دستورالعمل‌های یادشده درواقع، همان بیان توصیفی است که در قالب انشایی بیان می‌شود؛ چنان‌که دستور پزشک برای معالجه بیماری، چیزی نیست جز کاربرد معلومات توصیفی پزشک درباره علت بیماری و عواملی که در رفع آن مؤثرند، به ضمیمه برخی ملاحظات ارزشی و گرایش‌های شخصی چنین دستوری که در قالب نسخه پزشک ظاهر می‌شود (همان، ص ۵۶) و ضروری به قابل‌ارزیابی بودن این توصیه‌ها با معیارهای علمی نمی‌زند. به تعبیر دقیق‌تر، ملاک صدق و کذب و صحت و خطا در این قضایا تأثیر آنها در رسیدن به اهداف مطلوب است؛ تأثیری که تابع میل و رغبت یا سلیقه و رأی کسی نیست و مانند سایر روابط علی و معلولی، از واقعیات نفس‌الامری است؛ هرچند ممکن است اندیشمنده در تشخیص هدف نهایی و هدف‌های متوسط اشتباه کند (علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، ۱۳۹۱، الف، ج ۱، ص ۲۵۱).

۴-۲. تبیین امکان علم‌بودگی مباحث اقتصادی

گفته شد علوم - به عنوان قضایایی اثبات‌پذیر، تأییدپذیر، یا ابطال‌پذیر - در اثبات یا ابطال مسائل مربوط به خود، در اندیشه استاد مصباح یزدی رحمته الله علیه، بر اصولی مبتنی‌اند که آگاهانه یا ناآگاهانه پذیرفته شده‌اند. این اصول از مبانی معرفت‌شناختی به مثابه سنگ‌بنای معرفت بشری آغاز می‌شود و تا مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی، و دین‌شناختی پیش می‌روند.

معرفت‌شناسی (Epistemology) علمی است که در پی کشف شناخت‌های اعتمادپذیر و میزان اعتمادپذیری شناخت‌هاست. در این دانش پس از بررسی انواع، منابع و راه‌های شناخت انسان، درباره معیار شناخت صحیح و قابل‌اعتماد بحث می‌شود که چگونه می‌توان شناخت‌های قابل‌اعتماد را از غیر آن تشخیص داد. با توجه به این تعریف، می‌توان گفت: تعیین علم بودن یا علم نبودن مباحث موسوم به دانش اقتصاد از طریق معیارهای مطرح‌شده در دانش معرفت‌شناسی صورت می‌پذیرد. مهم‌ترین مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد با تأکید بر اندیشه‌های استاد مصباح یزدی رحمته الله علیه که در پاسخ به این پرسش (آیا مباحث موسوم به اقتصاد، علم است؟) مؤثر است، عبارت‌اند از:

۵-۲. امکان و تحقق شناخت یقینی

براساس اندیشه معرفت‌شناسی، اصل «امکان وقوع شناخت یقینی» یعنی شناختی که هیچ تردیدی در اعتمادپذیری آن در گزارش از واقع وجود ندارد، امری مفروغ است و قابل‌انکار نیست؛ چه اینکه آنها که مدعی‌اند «هیچ شناخت یقینی ممکن نیست» تحقق و امکان چندین شناخت (شناخت خود ادعاکننده، شناخت اصل ادعا و شناخت انکار مطلق، شناخت مخاطب (کسی که این ادعا برای او گفته می‌شود)، شناخت روش بحث و شناخت منتج بودن استدلال و...) را مفروض می‌گیرند (ملاصدرا، بی‌تا، ص ۹۰؛ علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، ۱۳۹۱، الف، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۶۳؛ مطهری، ۱۳۷۱، ص ۲۳). وضوح این مطلب کاملاً بدیهی است و پذیرش آن نیاز به هیچ استدلالی ندارد (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰).

اگر کسی این مبنای مهم معرفت‌شناختی را نپذیرد یا در آن تردید داشته باشد، صرف‌نظر از اشکالات معرفتی‌ای که دارد، در عمل، هرگز نمی‌تواند امید به فهمی خدشه‌ناپذیر در هیچ‌یک از حوزه‌های علمی از جمله اقتصاد داشته باشد؛ زیرا اقدام به هرگونه پژوهشی متفرع بر پذیرش برخی از مبانی یقینی است (گروهی از نویسندگان زیرنظر استاد مصباح یزدی رحمته، ۱۳۹۰، ص ۹۰). دانش اقتصاد در اندیشه استاد مبتنی بر اصولی یقینی است که برخی مثل اصل تناقض و اصل علیت از سنخ قضایای بدیهی‌اند و برخی دیگر از سنخ قضایایی است که به‌صورت یقینی در دانش‌های دیگر (مثل وجود خدا و حکمت الهی) یا خود دانش اقتصاد (مثل علیت بی‌نظمی اقتصادی برای اختلال در تأمین منابع) اثبات می‌شود.

۲-۶. امکان و تحقق شناخت مطلق

منظور از شناخت مطلق، آن است که صدق گزاره حاکی از آن، وابسته به سلايق، خواسته‌ها جمعی یا فردی، قراردادهای و قوانین موضوعه نیست. مثل صدق گزاره‌های ریاضی و صدق گزاره‌های حاکی از آزمایش‌های تجربی. شناخت مطلق در مقابل شناخت نسبی قرار دارد و بخش قابل توجهی از شناخت‌های انسان را شامل می‌شود؛ یعنی این‌طور نیست که همه شناخت‌ها در دایره شناختی انسان، نسبی باشند. انکار شناخت مطلق مستلزم پذیرش آن است؛ یعنی با تأیید این گزاره که «هیچ شناخت مطلق وجود ندارد» وقوع و امکان شناخت مطلق تأیید می‌شود (جوادی‌آملی، ۱۳۷۲، ص ۲۷۰-۳۳۴).

بسیاری از معرفت‌های انسان مطلق‌اند و صدق آنها وابسته به شرایط تغییرپذیر در مثل گزاره‌های نسبی نیستند. در شناخت‌های نسبی، همه معرفت‌های متعارض یا متناقض درباره یک موضوع نسبی، از اعتباری یکسان برخوردارند و هیچ معیار ثابت و مشترکی برای تعیین صدق وجود ندارد. برای مثال، ادراکاتی که درباره خوشمزگی یا بدمزگی خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها داریم، همگی وابسته به سلايق شخصی است و در مورد تعارض دو سلیقه درباره یک غذا نمی‌توان گفت که سلیقه یکی درست و دیگری نادرست است. براساس این، رویکردهای معرفت‌شناختی‌ای که تأکید دارند همه شناخت‌های انسان، نسبی است و همچنین، کسانی که معتقدند: «هیچ شناخت مطلق وجود ندارد»، افزون‌براینکه ادعایی خود متناقض بیان می‌کنند، منطقاً نمی‌توانند معتقد به تحقق علمی مثل اقتصاد باشند؛ زیرا طبق این مبنا همه گزاره‌ها همچون گزاره‌هایی که بیانگر سلايق شخصی‌اند، قابل‌ارزیابی و اثبات نیستند. گزاره‌های یقینی اعم از اینکه بدیهی باشند یا نظری، شناخت‌هایی مطلق‌اند که مبنای شکل‌گیری شناخت‌های دیگر در دایره علوم مختلف هستند و دانش اقتصاد نیز به‌نوبه خود از این حقیقت بهره‌مند است.

۲-۷. امکان شناخت امور غیرتجربی

اگر کسی امکان تحقق شناخت‌های غیرتجربی را نپذیرد یا اعتبار شناختی را منحصر به شناخت تجربی بداند، چنین فردی افزون‌براینکه ناخواسته شناخت تجربی را نامعتبر می‌کند، نمی‌تواند درباره مبدأ و منتهای انسان سخن بگوید؛ زیرا اولاً، اعتبار شناختی، گزاره‌های تجربی از طریق عقل و گزاره‌های عقلی (مثل اصل تناقض، بدیهیات اولیه و اصول منطق) اثبات می‌شود نه تجربه (علامه مصباح یزدی رحمته، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۱۱۱ و ۱۲۰-۱۲۱ و ۲۳۹-۲۴۰) و ثانیاً، روش تجربی نمی‌تواند مبدأ و منتهای هستی و زندگی انسان را تبیین کند. براین‌اساس، ورود در دانش اقتصاد با رویکرد تجربی صرف، نه تنها مستلزم شکل‌گیری مباحثی خواهد بود که در سطح مادی و تجربی و محسوس می‌ماند و اسیر تحلیل‌های صرفاً مادی و ابتر خواهد شد، بلکه اساساً باید گفت که چنین رویکردی از پیش، اعتبار شناختی مباحث موسوم به اقتصاد را انکار می‌کند؛ زیرا اعتبار شناختی خود تجربه نیز ناشی از اعتبار یقین در گزاره‌های عقلی است.

۲-۸. امکان توجیه و تحقیق

معرفت‌شناسی کلاسیک، شناخت‌های انسان را به دو بخش شناخت‌های یقینی و شناخت‌های غیریقینی و شناخت‌های یقینی را به دو قسم بدیهی و نظری تقسیم می‌کند. شناخت‌های بدیهی گزاره‌هایی هستند که فهم صدقشان برای فاعل شناسا نیاز به تفکر و استدلال ندارد و شناخت‌های نظری گزاره‌هایی هستند که صدق آنها از طریق استدلالی معلوم می‌شود که به بدیهیات گره می‌خورد. این دو قسم معرفت

یقینی، معرفتی‌هایی زوال‌ناپذیر و غیرقابل تغییر هستند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۵۱). معرفت‌های یقینی هرچند ابطال‌ناپذیر و تصحیح‌ناپذیرند، ولی قابل افزایش‌اند (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۱۴۶-۱۵۰)؛ یعنی به هر میزان که در کسب معارف جدید کوشش کنیم، به همان میزان ممکن است بر دایره معارف یقینی ما افزوده شود.

اما معرفت‌های غیریقینی مثل معرفت‌های علمی و تجربی همگی قابل تغییرند و امکان اصلاح، تقویت، تضعیف و یا ابطال آنها وجود دارد. اثبات‌پذیری یا ابطال‌پذیری ناظر به این نوع از معرفت‌هاست. اگر دلایل کافی در تأیید آنها داشته باشیم، اثبات و اگر دلایل کافی در رد آنها داشته باشیم، ابطال خواهند شد (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۲۸۸). براساس این، می‌توان گفت: اگر اقتصاد علم باشد، اولاً، گزاره‌های یقینی آن قابل افزایش است؛ ثانیاً، هیچ یک از تنوری‌های مبتنی بر تجربه آن، یقینی و تزلزل‌ناپذیر نیست؛ بلکه به دلیل غیریقینی بودن، ممکن است هر زمانی بطلان آنها آشکار شود. توجه به این مبانی معرفت‌شناختی ازطرفی موجب تقویت نگاه نقادانه و پرسش‌گرانه درباره اقتصاد رایج خواهد شد و ازطرفی، موجب تلاش در جهت کسب معرفت‌های یقین‌آور می‌شود.

۹-۲. امکان بهره‌مندی از انواع راه‌های شناخت

با توجه به انواع مختلف واقعیت، ابزارهای ادراکی متعددی برای کشف آنها در اختیار بشر قرار دارد که هرکدام از آنها براساس موضوع تحقیق، در جای خود و در حد خود معتبر و موجه هستند. ابزارهای عمومی و اصلی کشف واقعیت عبارت‌اند از: حس، خیال و عقل. درعین‌حال، ابزارهای دیگری نیز برای کشف واقع وجود دارند که درحقیقت ترکیبی از این ابزارها یا انواع جزئی‌تری از آنها هستند. ابزارهایی مثل تجربه، مرجعیت، تواتر و امثال آن. تصورات حسی که مقدمه سایر معرفت‌ها هستند، همگی از راه قوای پنج‌گانه حسی به دست می‌آیند (حسین‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۳۹).

از دیگر راه‌های کسب معرفت علم حضوری، شهود و وحی است (همان)؛ البته وحی در اختیار همگان نیست و پیامبران الهی یگانه افرادی‌اند که امکان دریافت مستقیم چنین معارفی را ازسوی خدای متعال دارند. دین اسلام و معارف اهل بیت علیهم‌السلام ظرفیت قابل‌توجهی از منابع وحیانی را در خدمت بشر نهاده است. بنابراین، در دانش اقتصاد براساس موضوعات مسائل اقتصادی می‌توان از ابزارهای شناختی بهره‌مند شد. انحصار روش شناختی فهم کنش‌های اقتصادی انسان در روش تجربی، و بی‌معنا یا بی‌اعتبار دانستن هر معرفتی که از راه تجربه قابل اثبات یا ابطال نباشد، غفلت از دیگر ابعاد وجودی انسان است و ثمره‌ای جز محروم کردن خود و دیگران از فهم لایه‌های دیگر واقعیت ندارد و درواقع، به معنای محدود کردن دایره شناختی انسان در علوم است.

۳. چالش‌های علم‌بودگی دانش اقتصاد

پوزیتیویست‌ها با رویکرد حس‌گرایی افراطی، چالش‌های مهمی پیش روی محققان علوم انسانی نهادند؛ ازجمله اینکه هر بحثی که در چهارچوب تجربه حسی قرار نگیرد، علمی نیست.^۱ شبیه این چالش را در هریک از مبانی معرفت‌شناختی و پارادایم‌های فکری مطرح‌شده ازسوی صاحب‌نظران می‌توان تصور کرد. بنابراین، چهارچوب نظری فلسفه اسلامی با مبانی معرفت‌شناختی ویژه خود نیز به‌نوبه خود باید به این پرسش‌ها پاسخ دهد که اساساً نسبت علوم انسانی‌ای مثل اقتصاد با علوم طبیعی و تجربی و حتی با علوم پایه چیست؟ آیا باوجود این همه اختلاف و مکاتب مختلفی که در علمی مثل اقتصاد وجود دارد می‌توان پذیرفت که این علم همچون دیگر دانش‌ها، تحقیق‌پذیر است؟ آیا با وجود نقش‌آفرینی اراده در موضوع پژوهش‌های اقتصاد می‌توان گفت نتایجی که در این دانش حاصل می‌شود قابل اعتماد بوده و از سنخ کشف واقع است؟ چگونه می‌توان اقتصاد را دانش نامید؛ درحالی‌که بسیاری از مفاهیم محوری در این دانش مثل توسعه، تعادل، عقلانیت اقتصادی، پول، عدالت اقتصادی و... معرکه آراء است؟ آیا با وجود اختلاف شدیدی که در روش تحقیق در اقتصاد وجود دارد، می‌توان این حوزه دانشی را به‌لحاظ شناختی معتبر دانست؟ آیا فقدان روش قابل‌توافق در اقتصاد به معنای عدم بلوغ علمی آن نیست؟ اینها سؤالات

1. <https://plato.stanford.edu/entries/positivism>

مهمی هستند که هویت علمی اقتصاد را به چالش می‌کشند. ما در این مقاله چهار چالش اساسی درباره علم‌بودگی اقتصاد را با تأکید بر اندیشه‌های استاد مصباح یزدی رحمته الله علیه مورد بحث قرار می‌دهیم.

۳-۱. ناسازگاری قوانین ضروری در اقتصاد و اختیار انسان

مداخله عنصر اراده در تحقق پدیده‌های فردی و اجتماعی انسان موجب می‌شود که دستیابی به قانون ممکن نباشد که رکن اصلی هر علم برای کشف حقیقت است؛ زیرا جایی که اراده آزاد تحقق داشته باشد، علیت و ضرورت علی نیز منتفی خواهد بود. به گمان کسانی که این چالش را مطرح می‌کنند، این نقیصه، افزون‌براینکه به اعتبار شناختی در علوم انسانی از جمله اقتصاد ضربه می‌زند و اصولاً امکان تحقق قانون در اقتصاد را زیر سؤال می‌برد؛ زیرا قانون در علم ادعای ضرورت و کلیتی است که در اثر مطالعه تجربی و استقراء موارد مشابه حاصل می‌شود و دانشی که قاعده و قانون نداشته باشد نمی‌تواند علم محسوب شود (علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۳۳).

اما به باور استاد اینکه اصل علیت یکی از اصول مسلم و انکارناپذیر فلسفی و شکل‌گیری قانون است، منافای با این نیست که امور و پدیده‌های انسانی مشمول این قاعده باشد. بله! در امور انسانی، چه فردی و چه اجتماعی، اختیار آدمی جزئی از اجزای علت تامه هر فعل است و قبول اراده آزاد انسان، به معنای رد ضرورت و کلیت قوانین نیست (همان)؛ زیرا براساس تحلیل‌های فلسفی، وابستگی کنش و رفتار انسانی به اختیار و اراده، مستلزم آن نیست که رفتار و اراده انسان از دایره قوانین حاکم بر جهان و قاعده علیت خارج شود و اختیار داشتن انسان برابر با این نیست که رفتارهای انسانی تحت هیچ قانونی نباشند یا هیچ قانونی از رفتارهای انسانی قابل استنباط نباشد (همان، ص ۱۶۴). براساس این تحلیل، پدیده‌های انسانی و اجتماعی، مانند هر نوع پدیده و حادثه دیگری، تابع اصل علیت و مشمول نظام علی و معلولی است؛ نهایت آنکه در پدیده‌ها و حوادث انسانی و اختیاری، همواره یکی از اجزای علت تامه، اراده خود انسان است (همان).

۳-۲. نقصان اعتبار شناختی اقتصاد در مقایسه با علوم طبیعی

چالش دیگری که در خصوص علم‌بودگی اقتصاد می‌تواند مطرح باشد این است که اعتبار شناختی تحقیقات اقتصادی در مقایسه با علوم طبیعی دچار نقصانی است که اعتبار شناختی پاسخ‌های این سنخ از دانش را در سطح پایین‌تری قرار می‌دهد (علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، ۱۳۹۰ ب، ج ۲، ص ۱۲۲؛ کاسل، ۱۹۳۸، ص ۲۳-۲۴). البته این محدودیت در دانش اقتصاد منحصر نیست و در فرآیند کشف مسائل همه علوم اجتماعی وجود دارد؛ زیرا محقق به همه جنبه‌های آن مسائل دست نمی‌یابد و به همین جهت برخی جوانب از نظر پژوهشگر پنهان می‌ماند (Merton, 1957).

ارتباط آنچه گفته شد به علم‌بودگی اقتصاد این است که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شناخت علمی پیش‌بینی‌پذیری موضوع تحقیق است و با توجه به آنچه گفته شد، پیش‌بینی پدیده‌ها در اقتصاد بسیار دشوار است؛ به گونه‌ای که برخی از پژوهشگران پیش‌بینی در اقتصاد را غیرممکن دانسته‌اند (Soros, 2009; Merton, 1957). پاسخ استاد مصباح یزدی رحمته الله علیه به این چالش آن است که فرمول‌های تجربی و نظم‌های کلی حاکم بر طبیعت دقیقاً در علوم انسانی و دانشی مثل اقتصاد تکرار نمی‌شود و کشف قوانین حاکم بر پدیده‌های بی‌اختیار و بی‌اراده طبیعت در مقایسه با اکتشاف قوانین حاکم بر پدیده‌های ارادی و اختیاری بسیار ساده‌تر است (علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۶۶)؛ به همین جهت روش استخراج قوانین در عالم پدیده‌های غیراختیاری، و تحقق تجربه و تکرارپذیری برای استنباط قوانین با روشی متفاوت است که باید در علمی مثل اقتصاد وجود داشته باشد.

بنابراین، اگر فرآیند تولید شناخت در علوم انسانی و پاسخی که در این علوم به مسائل داده می‌شود از مسیر روش صحیح خود باشد، به همان اندازه‌ای که توجیه شده است، از ارزش شناختی برخوردار است. این روش باید با مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، جهان‌شناختی و دین‌شناختی در اندیشه اسلامی سازگار باشد و از دایره عقلانیت و سازوکار روش عقلایی بیرون نرود (علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، ۱۳۹۲ ب، ص ۲۳۵-۲۵۰). پیش‌بینی در علوم انسانی از همین قاعده پیروی می‌کند و به همان اندازه‌ای معتبر است که براساس قواعد شناختی شکل گرفته باشد؛ البته همان‌طور که گفته شد، به جهت نقش آفرینی اراده در موضوع علمی مثل اقتصاد، نمی‌توان قطعیت

پیش‌بینی‌های علوم طبیعی را در تحقیق اقتصادی انتظار داشت؛ ولی این بدان معناست که اعتبار نتایج در این علوم، از علوم طبیعی کمتر است و مطالب اثبات‌شده و یقینی کمتری دارد؛ اما مستلزم آن نیست که پیش‌بینی‌های اقتصادی به کلی بدون اعتبار باشد (علامه مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۲۱ و ۱۳۴).

این مطلب دشواری پژوهش در اقتصاد را نشان می‌دهد و روشن می‌کند که موضوع تحقیق در آن نباید همچون موضوعات علوم طبیعی مورد پژوهش قرار گیرد؛ زیرا در پژوهش‌های مربوط به پدیده‌های انسانی، علل و عوامل آشکار و نهان بسیاری وجود دارد که در شکل‌گیری پدیده‌های یادشده نقش‌آفرین است و به تعبیری فهم آنها را پیچیده و چندوجهی می‌کند (علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، ۱۳۹۲، الف، ص ۱۱۵). بنابراین، علت اینکه در زمینه اقتصاد دستیابی به نتیجه و پاسخ قطعی غالباً میسر نیست، اولاً، به دلیل وجود محدودیت‌هایی است که درباره کشف مسائل این علم وجود دارد و باعث می‌شود انسان به همه جنبه‌های مسائل آن دست نیابد و برخی جوانب از نظر او پنهان بماند و ثانیاً، ناشی از مختار بودن پدیده‌های تحقیق در اقتصاد است (همان)؛ به دیگر سخن، اگر همین پدیده‌های طبیعی هم در دسترس آدمی و تحت تأثیر، تصرف، و تدبیر او واقع شوند، آینده‌شان در ظلمت ابهام فرو خواهد رفت. برای مثال، اگر انسان، قدرت تصرف در حرکات سیارات منظومه شمسی را می‌داشت، پیش‌بینی قطعی خسوف و کسوف هم امکان نمی‌پذیرفت؛ چنان‌که اگر یک ساعت را که کاملاً تابع قوانین فیزیک و مکانیک است، در اختیار انسانی قرار دهند تا هرچه می‌خواهد با آن بکند، دیگر نمی‌توان پیش‌بینی قطعی کرد که پس از گذشت فلان مدت زمان چه وضع و حالی خواهد داشت؛ زیرا وضع و حال ساعت، در این مثال، معلول دو دسته از علل است: یکی عوامل فیزیکی و مکانیکی که پیش‌بینی‌پذیر است، و دیگری تصرفات ارادی آن انسان که البته قابل پیش‌بینی نیست. خلاصه آنکه در هر جا که پای اراده آزاد انسان و تصرف اختیاری وی در خودش یا در پدیده‌ای دیگر در میان بیاید، پیش‌بینی قطعی میسر نخواهد شد.

واقعیت این است که کنش، اعمال و حالات انسانی کاملاً به حالات روحی و روانی انسان و امر بسیار پیچیده‌ای به نام انگیزه و نیت وابسته‌اند و به همین جهت متأثر از دریایی از ایده‌ها، باورها، ارزش‌ها و هنجارها هستند و پژوهشگران نمی‌توانند محیطی آزمایشگاهی برای پژوهش پدیده‌های انسانی ایجاد کنند (علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۵۱-۵۳). استاد معتقدند: کنش‌ها و رفتارهای اختیاری انسان که موضوع بسیاری از علوم انسانی است برای دستیابی به هدفی انجام می‌گیرد و حتی رفتارهایی که در ظاهر لغو و بیهوده و بی‌هدف تلقی می‌شوند در باطن به دنبال دستیابی به هدفی هستند (علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، ۱۳۹۱، الف، ج ۱، ص ۱۲۱) و فرایند پیچیده و دشوار فهم شکل‌گیری اراده در انسان و وجود مؤلفه‌های معرفتی، روانی، محیطی، مزاجی، فیزیولوژیکی، ارثی و... در تحقق اراده، تبیین و کشف رفتارها و افعال اختیاری انسان را نسبت به تبیین مسائل طبیعی بسیار دشوارتر و پیچیده‌تر می‌کند (علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، ۱۳۹۰، الف، ص ۱۶۸).

۳-۳. عدم امکان تفاهم درباره مفاهیم انتزاعی اقتصاد

چالش سوم این است که بسیاری از مفاهیم محوری در اقتصاد از قبیل مفاهیم انتزاعی‌اند و رسیدن به تفاهم در باب این مفاهیم دشوار است؛ مفاهیمی مانند مفهوم رفاه، آزادی، توسعه، رشد، پول، عدالت اقتصادی، و... توضیح آنکه مفاهیم به دو دسته الف) مفاهیم عینی و انضمامی و ب) مفاهیم ذهنی و انتزاعی قابل تقسیم‌اند. هنگامی که با مفاهیم عینی سروکار داریم، تفاهم چندان مشکل نیست. به عنوان مثال، در علوم طبیعی مفاهیمی چون مفهوم آب، حرکت، برق؛ و یا در علوم پزشکی مفهوم چشم، گوش، کبد، معده... به کار می‌رود و همه این مفاهیم عینی‌اند و مقصود گوینده از آنها نزد همگان روشن است؛ اما در مواردی که سروکار با مفاهیم انتزاعی است، مانند مفاهیم فلسفی و مفاهیمی که در بسیاری از علوم انسانی به کار می‌رود، تفاهم مشکل می‌شود؛ زیرا گاه واژه‌ای دارای تعریف‌های متعدد و متغایر است و به همین دلیل بحث‌ها پیرامون چنین واژه‌هایی کمتر به نتیجه می‌رسد (علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، ۱۳۹۱، ب، ج ۴، ص ۶).

پاسخ استاد به این چالش این است که هرچند تفاهم درباره مفاهیم انتزاعی علوم انسانی دشوار است، ولی این طور نیست که تحلیل این مفاهیم در دستگاه معرفت‌شناختی اندیشه اسلامی ممکن نباشد. نحوه بازشناسی مفاهیم یادشده در دسته‌بندی معرفت‌شناختی اسلامی چنین است که اگر این مفاهیم یکی از اقسام مفاهیم کلی حقیقی باشند، همواره مسبوق به ادراک جزئی یا شخصی دیگری است که گاهی آن ادراک جزئی حاکی از حدود وجودی یک پدیده در حس درونی یا بیرونی (در مفاهیم ماهوی) است و گاه حاکی از نحوه وجود یک شیئی در

علم حضوری (در مفاهیم فلسفی) است (علامه مصباح یزدی رحمته الله، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۱۶۷)؛ ولی اگر از قبیل مفاهیم کلی حقیقی نباشد (اعتباری باشد)، مفهومی استعاری است و بازشناسی آن از طریق توجه به کاربردهای آنها مشخص می‌شود. به این صورت که محقق باید ببیند که مفهوم اعتباری مورد تحقیق وی از کدام مفهوم حقیقی به عاریه گرفته شده است (علامه مصباح یزدی رحمته الله، ۱۳۹۲، ص ۱۲۰). از این رو، تحلیل و تحقیق در علوم ناممکن نیست که از مفاهیم انتزاعی استفاده می‌کنند؛ هر چند که تحقیق و رسیدن به تفاهم درباره این مفاهیم به‌ویژه به دلیل مبانی مختلف دانشمندان علوم انسانی دشوار است (علامه مصباح یزدی رحمته الله، ۱۳۹۲، ص ۳۸) و دانش اقتصاد نیز مستثنای از این قاعده نیست.

پیشنهاد علامه مصباح یزدی رحمته الله برای تفاهم در دانش‌هایی که از این مفاهیم استفاده می‌کنند این است که با توجه به لغزنده و کش‌دار بودن این گونه مفاهیم (مثل مفهوم آزادی، توسعه، عدالت و رفاه)، پیش از هر بحثی درباره آنها، باید به معنایی مشخص و دقیق رسید و آنگاه بحث را پی گرفت؛ زیرا اگر بخواهیم هریک از تعاریف را جداگانه با اندیشه اسلامی مقایسه کنیم و سازگاری یا ناسازگاری این را با آن بررسی نماییم بحث بسیار مفصل و دشواری پیش رو خواهیم داشت.

به‌عنوان نمونه، آسان‌ترین راه برای پیشرفت در بحث، به‌جای بحث بر سر تعریف و مفهوم واژه آزادی، تعیین موارد و مصادیق آن است؛ زیرا تعاریف آزادی بسیار متنوع است و توافق بر سر تعریف واحد چندان لازم و آسان نیست. آنچه مهم است، ذکر موارد خاص آزادی و گفتگو پیرامون آن است (علامه مصباح یزدی رحمته الله، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۷). برای مثال، برای رسیدن به تفاهم درباره مفهوم آزادی می‌توان بحث کرد که آیا در اسلام همه کنش‌گران بازار آزاد هستند و مرز این آزادی تا کجاست؟ آیا رابطه ربوی در اسلام و جامعه اسلامی آزاد است؟ آیا دخالت دولت در بازار آزاد است؟ آیا فعالیت اقتصادی بانک‌ها با استفاده از سپرده‌های مردم در بازار آزاد است؟ و...

۳-۴. فقدان روش قابل توافق در اقتصاد

چالش دیگر درباره اقتصاد این است که توافق بر روش در این علم دیده نمی‌شود؛ به‌گونه‌ای که هر یک از سرآمدان تاریخ این رشته، روش تولید علم و نتیجه‌گیری و برتری رقبای خود را به چالش کشیده‌اند. البته این مشکل اختصاص به اقتصاد ندارد و در سایر علوم انسانی نیز مطرح می‌شود؛ ولی به‌هر حال رواج بحث‌های روش‌شناختی و تمرکز بیش از حد دانشمندان این علوم بر روش‌شناسی حاکی از آن است که یک رشته نابالغ به‌دنبال «جایگاهی کامل برای اخوت با علوم» است (Young, 1948).

در پاسخ به این چالش نیز باید گفت: علوم انسانی در طول زمان، خودبه‌خود و ذره‌ذره توسعه یافته‌اند و در این رشد تدریجی گاه در تضاد بودند. به‌عنوان مثال، دکارت تاریخ را چیزی بیش از داستان‌سرایی، محصول تخیل که نمی‌تواند دانش قابل اعتمادی به دست آورد، رد کرد. در مقابل، هگل تاریخ را به‌عنوان رشته‌ای فلسفی با اهمیت اساسی تلقی می‌کند؛ رشته‌ای که ما را قادر می‌کند قوانین جهانی توسعه تاریخی را کشف کنیم. کارل مارکس از جامعه‌شناسی و تاریخ می‌خواست تا نظریه‌های رایج اقتصاد کلاسیک را رد کند؛ در حالی که وقتی آگوست کنت کلمه «جامعه‌شناسی» را ابداع کرد، آن را به‌عنوان عالی‌ترین علم انسانی، اوج رشد فکری انسان ارائه کرد و اقتصاد (که به‌دلیل تعصب فردگرایانه از آن نفرت داشت) و روان‌شناسی (که به‌دلیل تکیه بر درون‌نگری آن را غیرعلمی می‌دانست) در نظر نگرفت (Burton, 2015, P. 20-22).

اگر توجه داشته باشیم که دانش اقتصاد به‌تدریج، در طی سالیان متمادی و گاه در یک محیط رقابتی توسعه یافته است، می‌توان فهمید که چرا این رشته ساختارهای منطقی منظمی در بحث روش نشان نمی‌دهد. این نکته مهمی است که بدانیم تحقیقات اقتصادی، همان‌طور که از نظر تاریخی تکامل یافته است، بر روی یکدیگر انباشته شدند و این انباشتگی گاه به نوعی همپوشانی منجر شده است که به‌نوبه خود به سردرگمی و بحث زیادی در مورد مرزهای شناختی مربوط به آن می‌شود. طبق دستگاه فکری علامه مصباح یزدی رحمته الله فقدان توافق روشی در اقتصاد ناشی از این است که دانشمندان این علوم از اصول بدیهی منطق تخطی کرده، و پیش از اثبات اصول موضوعه خود، به اثبات ورد مطالب این دانش‌ها پرداخته‌اند (علامه مصباح یزدی رحمته الله، ۱۳۹۲، ص ۲۴۱). این نقد منطقی اختصاص به اقتصاد دارد و کم‌وبیش در سایر علوم نیز دیده می‌شود. درواقع، مشکل اینجاست که دانشمندان، مباحث ریشه‌ای علوم را حل نمی‌کنند؛ مباحثی که وقتی حل نمی‌شود، زاویه‌هایی در تحلیل‌های روبنایی به وجود می‌آورد که آنها را به انحراف می‌کشد.

براساس معارف منطق، قضایای علوم، که گزاره‌هایی متشکل از حداقل یک موضوع و محمول‌اند، باید با برهان اثبات شوند، و برهان باید از مقدمات بدیهی (اصول متعارفه) یا مقدمه‌هایی که از بدیهیات به‌دست آمده باشند (اصول موضوعه) تشکیل شود؛ ولی متأسفانه چنین روندی در علوم طی نمی‌شود (علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، ۱۳۹۲، ص ۲۴۱). طی نشدن این روند موجب شده است که روش‌های نوینی برای دستیابی به نتیجه ابداع یا انتخاب شود که گاه موجب گم‌گشتگی حقیقت شده و خود این روش‌ها را تبدیل به مسئله‌ای جدید کرده است؛ به این معنا که این روند منتهی به پیدایی انواع مختلفی از روش در علوم انسانی و منشأ بدینی برخی به پژوهش در علوم انسانی شده است.

نکته دیگر آن است که باید قبل از تحقیق در علوم انسانی تکلیف خود را با برخی مبانی لازم برای بحث از علوم انسانی همچون مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و... روشن کنیم (علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، ۱۳۹۲، ص ۲۴۴). این اصول موضوعه باید در علوم مربوط و با روش مناسب اثبات و تبیین شوند (علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، ۱۳۹۲، ص ۲۷۰)؛ عدم توجه کافی در استنباط این پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه، تأثیرات نامطلوبی بر روش و محتوای علوم انسانی به‌جای گذاشته است. برای مثال، پوزیتیویست‌ها که دیدگاه درستی درباره معرفت‌های موجه و حوزه‌های اعتبار معرفت‌ها نداشتند، هم در روش و هم در علومی که تولید کردند، دچار لغزش‌های فاحش شدند.

بنابراین، فقدان روش قابل‌توافق در اقتصاد و دیگر علوم انسانی ناشی از رویگردانی از کشف حقیقت است که هویت اصلی هر تحقیق علمی است. به اعتقاد استاد، اگر علم به معنای کشف حقیقت دنبال شده و در اختیار کسانی باشد که با ما اختلاف نژادی دارند، یا در اقلیم‌های دیگری زندگی می‌کنند، و یا تابع دین و مذهب دیگری هستند، این اختلافات به‌هیچ‌وجه از ارزش علم آنها نمی‌کاهد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان از آن علم در مسیر صحیح و برای تحقق اهداف اسلامی به بهترین وجهی استفاده کرد (علامه مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۳۳).

۳-۵. سوگیری اقتصاد تحت‌تأثیر پیش‌دانسته‌ها و پیش‌فرض‌ها

یکی از ویژگی‌هایی که می‌توان برای اقتصاد برشمرد، این است که این حوزه از دانش در مقایسه با دیگر علوم طبیعی و تجربی، برای سوگیری و تعیین قلمرو تحت‌تأثیر مبانی، قابلیت بیشتری دارند (علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، ۱۳۹۲، ص ۳۶). شاهد بر این ادعا تنوع نظریات مطرح ازسوی دانشمندان اقتصاد است که هریک با مبانی مختلف در این علم سبک و سیاق متفاوتی را به وجود آورده‌اند. این درحالی است که تأثیرپذیری علوم پایه یا علوم تجربی از اندیشه‌های یادشده قابل‌مقایسه با دانشی مثل اقتصاد نیست؛ به‌گونه‌ای که در بسیاری از مسائل خود، وابستگی اکتشافی به این مبانی ندارند و این‌طور نیست که مثلاً معادلات ریاضی و یا یافته‌های علوم تجربی با تغییر اندیشه‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی یا دین‌شناختی، تغییر قابل‌توجهی کند!

با توجه به این توضیحات چالشی، چگونه می‌توان چنین مباحثی را علم قلمداد نمود؛ درحالی که سبک‌های متنوعی از اقتصاد ازسوی دانشمندان مطرح در این علم تحت‌تأثیر مبانی‌ای اعم از مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی، دین‌شناختی و اصول موضوعه به وجود می‌آید و هریک به وضعیت متفاوتی در جامعه منجر می‌شود؟

پاسخ استاد مصباح یزدی رحمته الله علیه به این پرسش در نوع خود بسیار جالب است. به اعتقاد استاد، تأثیرپذیری بیشتر دانش اقتصاد از مبانی یادشده، نسبت به علوم پایه و علوم تجربی، بدان دلیل است که موجودیت و اعتبار علوم انسانی و بسیاری از راه‌حل‌هایی که ارائه می‌کنند، در گرو حل این مباحث مبانی است (علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، ۱۳۹۶، ص ۲۶) و این خود بیانگر آن است که ما با جنس متفاوتی از دانش سروکار داریم.

برای مثال، اگر وجود خداوند را به‌عنوان یک موجود متعالی و کامل مطلق منکر شویم یا اینکه عالم ماده را تنها عالم موجود در هستی بدانیم، یا اگر در انسان‌شناسی روح مجرد انسان را یک‌سره منکر شویم یا پایان‌زدگانی این جهانی هر انسان را به معنای پایان یافتن وجود او بدانیم، در بررسی پدیده‌های اقتصادی و شکل‌گیری ارزش‌های اجتماعی حاکم بر آن، که به‌نوعی مرتبط با موضوعات معنوی، ماورایی و امور مربوط به جهان دیگر است، نادیده گرفته می‌شود، همه پدیده‌ها و ارزش‌های انسانی، تحلیل و تبیین متفاوتی خواهند داشت و تحقیقات اقتصادی به‌سوی ابعاد مادی و سکولار سوگیری پیدا می‌کند (علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، ۱۳۹۶، ص ۲۷). بنابراین، قابلیت سوگیری اقتصاد

تحت تأثیر مبانی و اصول موضوعه، یک ویژگی بسیار مهم است و لازم است دانشمندان و پژوهشگران این علم، حساسیت ویژه‌ای نسبت به مبانی و اصول موضوعه‌ای داشته باشند که در آن به کار برده شده است.

۴. نتیجه‌گیری

۱. در اندیشه استاد مصباح یزدی رحمته، اقتصاد به عنوان مجموعه مباحثی که به صورت روشمند به دنبال حل مسائل مربوط به تولید، مصرف و توزیع ثروت است و به مطالعه بازار و مبادله ثروت می‌پردازد، علمی روشمند است که در اثبات یا ابطال مسائل مربوط به خود به عنوان قضایایی اثبات‌پذیر، تأییدپذیر، یا ابطال‌پذیر بر اصولی مبتنی اند که آگاهانه یا ناآگاهانه پذیرفته شده‌اند. علامه بر این باور است که تأثیرگذاری اصول یادشده بر اقتصاد موجب می‌شود که اقتصاد در مقایسه با علوم ریاضی و تجربی، قابلیت بیشتری برای سوگیری و تعیین قلمرو تحت تأثیر مبانی داشته باشند. شاهد بر این ادعا تنوع سبک‌های اقتصاد و نظریات مطرح از سوی دانشمندان این حوزه است که با مبانی مختلف در این علوم سبک و سیاق متفاوتی را به وجود آورده‌اند.

۲. هرچند علم انگاشتن مباحث موسوم به اقتصاد، وابسته به مبانی معرفت‌شناختی است، ولی با توجه به اینکه همه مبانی معرفت‌شناختی یادشده قابل تأیید نیستند، همه پاسخ‌ها در قبال علم انگاشتن اقتصاد نیز قابل تأیید نیست.

۳. مهم‌ترین مبانی معرفت‌شناسی اسلامی دانش اقتصاد با تأکید بر اندیشه‌های استاد مصباح یزدی رحمته که در پاسخ به این پرسش که آیا مباحث موسوم به اقتصاد، علم هستند، از این قرار است: امکان و تحقق شناخت یقینی، امکان و تحقق شناخت مطلق، امکان شناخت امور غیرتجربی، توجه‌پذیری و تحقیق‌پذیری شناختی، تنوع راه‌ها و ابزارهای کشف واقع.

۴. براساس تحلیل‌هایی که در این مقاله بیان شد، هیچ‌یک از چالش‌های یادشده نمی‌تواند دلیلی بر علم نبودن تحقیقات اقتصادی باشد زیرا: اولاً، براساس تحلیل‌هایی که در فلسفه اسلامی وجود دارد، وابستگی کنش و رفتار انسانی به اختیار و اراده، مستلزم آن نیست که رفتار و اراده انسان از دایره قوانین حاکم بر جهان و قاعده علیت خارج شود و اختیار داشتن انسان برابر با این نیست که رفتارهای انسانی تحت هیچ قانونی نباشند یا هیچ قانونی از رفتارهای انسانی قابل استنباط نباشد؛

ثانیاً، اگر فرایند تولید شناخت در اقتصاد و پاسخی که در این علوم به مسائل داده می‌شود از مسیر روش صحیح خود باشد، به همان اندازه‌ای که توجیه شده است، از ارزش شناختی برخوردار است. این روش باید با مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، جهان‌شناختی و دین‌شناختی در اندیشه اسلامی سازگار باشد و از دایره عقلانیت و سازوکار روش عقلایی بیرون نرود.

ثالثاً، هرچند تفاهم درباره مفاهیم محوری در دانش اقتصاد دشوار است، ولی تحلیل این مفاهیم در دستگاه معرفت‌شناختی اندیشه اسلامی ممکن است. پیشنهاد علامه مصباح یزدی با توجه به لغزنده و کشدار بودن این گونه مفاهیم، این است که پیش از هر بحثی درباره آنها، باید به معنایی مشخص و دقیق رسید و آنگاه بحث را پی گرفت.

رابعاً، فقدان توافق روشی در اقتصاد، ناشی از این است که دانشمندان این علم از اصول بدیهی منطق تخطی کرده، و پیش از اثبات اصول موضوعه خود، به اثبات و رد مطالب این دانش پرداخته‌اند.

خامساً: تأثیرپذیری بیشتر اقتصاد از مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی و ... نسبت به علوم پایه و علوم تجربی، بدان دلیل است که موجودیت و اعتبار دانش اقتصاد و بسیاری از راه‌حل‌هایی که ارائه می‌کنند، در گرو حل این مباحث مبانی است. این خود بیانگر آن است که ما با جنس متفاوتی از دانش سروکار داریم.

منابع

۱. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵). الشفاء: المنطق، کتاب البرهان. ج ۳، قاهره: الامیریة.
۲. بولهارد، کارل (۱۹۴۲). تاریخ اقتصادی. دانشگاه کمبریج.
۳. پارتو، ویلفردو (۱۹۰۶). اقتصاد سیاسی. دانشگاه کمبریج.
۴. جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۷۲). شریعت در آینه معرفت. قم: رجاء.
۵. حسین زاده، محمد (۱۳۹۶). جستاری فراگیر در ژرفای معرفت. قم: حکمت اسلامی.
۶. حشمتزاده، محمدباقر (۱۳۸۳). «چیستی و هستی علوم انسانی؛ برخی موانع و راهکارها». قیسات، ۹ (۳۴)، ۴۸-۷۲.
۷. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۴). «علوم انسانی: چیستی، ساختها و فرایندهای تحول در آن». تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۱، ۷-۳۴.
۸. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۸). روش شناسی علوم انسانی اسلامی. تهران: آفتاب توسعه.
۹. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۳). مبانی فلسفی علوم انسانی اسلامی. تهران: آفتاب توسعه.
۱۰. علامه مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶). انسان‌شناسی در قرآن. قم: مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله.
۱۱. علامه مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲ ج). حقوق و سیاست در قرآن. قم: مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله.
۱۲. علامه مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). اخلاق در قرآن. ج ۲، قم: مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله.
۱۳. علامه مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ الف). آموزش فلسفه. ج ۱، قم: مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله.
۱۴. علامه مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲ الف). بهترین‌ها و بدترین‌ها از دیدگاه نهج البلاغه. قم: مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله.
۱۵. علامه مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ ب). پرسش‌ها و پاسخ‌ها. ج ۴، قم: مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله.
۱۶. علامه مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷). پنندهای صادق برای رهپویان صادق. قم: مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله.
۱۷. علامه مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰ الف). جامعه و تاریخ در قرآن. قم: مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله.
۱۸. علامه مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲ ب). رابطه علم و دین. قم: مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله.
۱۹. علامه مصباح یزدی، محمدتقی (بی‌تا). سند اسلامی سازی علوم انسانی. بی‌جا.
۲۰. علامه مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰ ب). قرآن‌شناسی. ج ۲. قم: مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله.
۲۱. علامه مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶). نظریه حقوقی اسلام. ج ۱. قم: مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله.
۲۲. قلیپور، حسین، و سپهری، مهدی (۱۳۹۴). «معنا، امکان و ضرورت تولید علم دینی در علوم انسانی با تأکید بر ادراکات عملی». مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۱۹ (۲)، ۲۶۱-۲۷۸.
۲۳. کاسل، گوستاو (۱۹۳۸). نظریه اقتصادی. دانشگاه شیکاگو.
۲۴. کربلایی پازوکی، علی و محمدرضا میرهادی تفرشی (۱۳۹۶). «چیستی علوم اسلامی و رابطه آن با علوم انسانی از منظر شهید مطهری». مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۷۰، ۵-۱۸.
۲۵. گروهی از نویسندگان زیر نظر استاد مصباح یزدی (۱۳۹۰). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: مؤسسه فرهنگی برهان.
۲۶. عسکری سلیمانی، امیری، و گنج‌خانی، آسیه (۱۳۹۶). «بررسی چیستی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی». آیین حکمت، ۳۳، ۵۷-۷۸.
۲۷. مارکس، کارل (۱۳۹۸). نظریه ارزش کار. تهران: نشر نی.
۲۸. مارکس، کارل (۱۳۹۸). سرمایه. تهران: نشر نی.
۲۹. مارکس، کارل (۱۳۹۸). تاریخ سرمایه. تهران: نشر نی.

۳۰. محقق، جواد، و میرعلی، محمدعلی (۱۳۹۷). «راهبردهای تحول و اسلامی سازی علوم انسانی در اندیشه متفکران انقلاب اسلامی؛ با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری و آیت الله مصباح یزدی». همایش بین المللی بازخوانی آثار علمی و فرهنگی انقلاب اسلامی ایران؛ دوره ۱، قم: جامعه المصطفی العالمیه.
۳۱. محیطی اردکان، محمدعلی، و مصباح، علی (۱۳۹۱). «بایدها و نبایدهای اسلامی سازی علوم انسانی از دیدگاه علامه مصباح». معرفت فلسفی، ۳۷، ۱۳۷-۱۶۶.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). مسئله شناخت. تهران: صدرا.
۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). اصول فلسفه و روش رئالیسم. ج ۱، تهران: صدرا.
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). اصول فلسفه و روش رئالیسم، در مجموعه آثار. ج ۹، تهران: صدرا.
۳۵. ملاصدرا، صدرالدین محمد (بی تا). حکمت متعالیه فی الأسفار العقلیه الاربعه. ج ۱، قم: مکتبه المصطفوی.
۳۶. میلتن، فریدمن (۱۹۶۲). اقتصاد سیاسی. دانشگاه هاروارد.
۳۷. واسطی، عبدالحمید (۱۳۹۸). «پارادایم شبکه ای (پارادایم علم دینی و به مثابه پارادایم رقیب علوم انسانی موجود)». حکمت اسلامی، ۳۷-۹، (۴)۶.

38. Bouldhard, Karl (1942). Economic History. Cambridge: Cambridge University Press.
39. Burton, John (2015). Philosophy of history. London: Routledge.
40. Cassel, Gustav (1938). The theory of social economy. Chicago: University of Chicago Press.
41. Friedman, Milton (1962). Economics of a Free Society. Cambridge: Harvard University Press.
42. Hayek, Friedrich (1949). The Road to Serfdom. Chicago: University of Chicago Press.
43. Milton Friedman (1962). Capitalism and Freedom. Cambridge: Harvard University Press.
44. Pareto, Vilfredo (1906). Manual of political economy. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
45. Soros, George (2009). Economics Is Not a Real Science. The New York Times.
46. Larrain, Jorge (1979). The Concept of Ideology. London: Routledge.
47. Schumpeter, Joseph (1942). Socialism and Democracy. Chicago: University of Chicago Press.
48. Young, Donald (1948). Limiting Factors in the Development of the Social Sciences. Proceedings of the American Philosophical Society, 92(5), 325-335.
49. Ibn Sina, Husayn ibn Abdallah (1996). Al-Shifa: Logic, Vol. 3, Book of Demonstration. Cairo: Al-Amiriya. [In Persian].
50. Hosseinzadeh, Mohammad (2017). A Comprehensive Inquiry into the Depth of Knowledge. Qom: Islamic Wisdom. [In Persian].
51. Hashemzadeh, Mohammad Baqir (2004). The Nature and Existence of Humanities: Some Obstacles and Solutions. Qabasat. 9(34), 48-72. [In Persian].
52. Khosropanah, Abdolhossein (2015). Humanities: Its Nature, Dimensions, and Processes of Transformation. Fundamental Research in Humanities 1 (Winter): 1. [In Persian].
53. Sepehri, Qolipour Mehdi, Hossein (2015). Meaning, Possibility, and Necessity of Producing Religious Science in Humanities with Emphasis on Practical Perceptions. Ma'rifat-i Dini dar Daneshgah-e Islami (Religious Knowledge in the Islamic University) 63. [In Persian].
54. Sharifi, Ahmad Hossein (2019). Methodology of Islamic Humanities. Tehran: Aftab-e Tose'eh. [In Persian].
55. Sharifi, Ahmad Hossein (2014). Philosophical Foundations of Islamic Humanities. Tehran: Aftab-e Tose'eh. [In Persian].
56. Javadi Amoli, Abdollah (1993). Shari'ah in the Mirror of Knowledge. Qom: Raja. [In Persian].
57. Allama Misbah yazdi, Mohammad Taqi (2017). Anthropology in the Quran. Qom: Imam Khomeini Educational and

- Research Institute. [In Persian].
58. Allama Misbah yazdi, Mohammad Taqi (2013). Rights and Politics in the Quran. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian].
 59. Allama Misbah yazdi, Mohammad Taqi (2013). Science and Religion. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian].
 60. Allama Misbah yazdi, Mohammad Taqi (2005). Ethics in the Quran, Part 2. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian].
 61. Allama Misbah yazdi, Mohammad Taqi (2012). Teaching Philosophy, Vol. 1. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian].
 62. Allama Misbah yazdi, Mohammad Taqi (2013). The Best and the Worst from the Perspective of Nahj al-Balagha. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian].
 63. Allama Misbah yazdi, Mohammad Taqi (2012). Questions and Answers, Vol. 4. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian].
 64. Allama Misbah yazdi, Mohammad Taqi (2008). Sincere Advice for Sincere Seekers. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian].
 65. Allama Misbah yazdi, Mohammad Taqi (1997). Prerequisites of Islamic Management. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian].
 66. Allama Misbah yazdi, Mohammad Taqi (2011). Society and History in the Quran. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian].
 67. Allama Misbah yazdi, Mohammad Taqi (2013). The Relationship Between Science and Religion. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian].
 68. Allama Misbah yazdi, Mohammad Taqi, Document on the Islamization of Humanities. n.p. [In Persian].
 69. Allama Misbah yazdi, Mohammad Taqi (2011). Quranic Studies, Vol. 2. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian].
 70. Allama Misbah yazdi, Mohammad Taqi (2007). The Legal Theory of Islam, Vol. 1. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian].
 71. Cassel, Gustav (1938). Economic Theory. Chicago: University of Chicago Press.
 72. Karbala'i Pazouki, Mohammad Reza, Mirhadi Tafreshi Ali. (2017). The Nature of Islamic Sciences and Their Relationship with Humanities from the Perspective of Martyr Motahhari. Ma'rifat-i Dini dar Daneshgah-e Islami (Religious Knowledge in the Islamic University) 70. [In Persian].
 73. A Group of Authors under the Supervision of Professor Misbah Yazdi. (2011). Philosophy of Islamic Education. Tehran: Burhan Cultural Institute. [In Persian].
 74. Askari Soleimani, Amiri & Ganjkhani Asieh, (2017). Examining the Nature of Islamic Humanities from the Perspective of Ayatollah Misbah Yazdi. Ayeen-e Hikmat 33. [In Persian].
 75. Marx, Karl (2019). Labor Theory of Value. Tehran: Nashr-e Ney.
 76. Marx, Karl. (2019). Capital. Tehran: Nashr-e Ney.
 77. Marx, Karl. (2019). History of Capital. Tehran: Nashr-e Ney.
 78. Merton . P. K (1957). Social Theory and Social Structure. Glienose . Free Press.
 79. Mohaghegh, Javad; Mohammad Ali Mir Ali. (2018). Strategies for Transformation and Islamization of Humanities in the Thought of Islamic Revolution Thinkers; Emphasizing the Views of the Supreme Leader and Ayatollah

- Misbah Yazdi. International Conference on Rereading the Scientific and Cultural Works of the Islamic Revolution of Iran; Vol. 1. Qom: Al-Mustafa International University. [In Persian].
80. Mohiti Ardakan, Mohammad Ali and Misbah, Ali. (2012). Do's and Don'ts of Islamization of Humanities from the Perspective of Allama Misbah. *Ma'rifat-e Falsafi*, 37, 137-166 [In Persian].
81. Motahhari, Morteza (1992). *The Problem of Knowledge*. Tehran: Sadra. [In Persian].
82. Motahhari, Morteza (2001). *Principles of Philosophy and the Method of Realism*, Vol. 1. Tehran: Sadra. [In Persian].
83. Motahhari, Morteza (2001). *Principles of Philosophy and the Method of Realism*, in *Collected Works*, Vol. 9. Tehran: Sadra. [In Persian].
84. Mulla Sadra, Sadr al-Din Muhammad. n.d. *Transcendent Wisdom in the Four Intellectual Journeys*, Vol. 1. Qom: Maktabat al-Mustafawi. [In Persian].
85. Vaseti, Abdolhamid (2019). *The Network Paradigm (The Paradigm of Religious Science as a Rival to Existing Humanities)*. *Hikmat-e Islami*, 23. [In Persian].

